بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 8 اسفند 1395.

خب بحث سر روایت ابو عمرو عبدی بود در مورد این ابو عمرو عبدی اینکه خودش آیا توثیق دارد یا خیر اولا چه کسی است این ابو عمرو عبدی. قبل از آن یک نکته ای را عرض کنم. این روایت در فقیه بین ابو عمرو عبدی و حضرت علی صلوات الله علیه یک ابن سلیمان ای در سنت اضافه شده است.ابی عمررو العبدی عن ابن سلیمان عن علیٍّ علیه السلام. این ابن سلیمان در علل و تهذیب نیست. خب ممکن است در نگاه اول تصوّر شود که در جایی که دوران امر بین زیاده و نقیصه است اصل این است که این وجود داشته باشد و افتاده باشد. ولی مطلب اینگونه نیست ما قبلا اشاره کردیم در دوران امر بین زیاده و نقیصه باید دید که عوامل زیاده اینجا وجود دارد. یعنی احتمال زیاده واقع شدن وجه عقلایی دارد یا خیر. خب بعد آیا این وجه عقلایی اش بر بحث سقطی که رخ داده باشد کدام ترجیح دارد. اینجا یک وجه کاملا عقلایی برای زائد واقع شدن هست. آن این است که لیث بن ابی سلیم که یا ابی سلیمان در این سند واقع شده است عبارت صحیح آن لیث بن ابی سلیم است. أبی هم دارد ولی خب در بعضی از مصادر در همین روایت در لیث بن ابی سلیم در این سند روایت در فقیه لیث بن ابی سلیم تعبیر کرده است. این احتمال جدی است که به دلیل اینکه در بعضی از مصادر دیگر به جای بن أبی سلیم بن سلیمان ذکر شده است در حاشیه یک بنده خدایی ذکر کرده باشد که در بعضی از مصادر مثلا در علل و در تهذیب به جای بن ابی سلیم بن سلیمان ذکر شده است. اشاره به اختلاف مصادر در نحوه ضبط پدر لیث داشته باشد. و این عبارت سقط شده داخل در متن شده است. یکی از موارد بسیار شایع در نسخ خطی این است که نسخه بدل یا عبارتی که در بعضی از مصادر هست در حاشیه نوشته می شود بعد به تخیّل اینکه این از متن ساقط شده است داخل در متن می شود که گاه هم در غیر جایی که باید داخل شود داخل در متن می شود. این احتمالش خیلی طبیعی است. به خصوص با توجه به اینکه در علل هم این نیامده است در تهذیب هم وارد نشده است و از آن مهم تر این روایت در مصادر عامه هم نیامده است آنها تصریح کرده اند که ابو عمرو عبدی این روایت را از حضرت علی نقل کرده است در کتب رجالی خود. در جرح و تعدیل هم این را دارد که یک کتابی است الکنی جزء من التاریخ الکبیر للبخاری صفحه 54 این روایت را که نقل می کند از حضرت علی علیه السلام نقل می کند البته ذیل این روایت را. یک تعبیر الجدّ أبٌ. این عبارت در منابع عامه در ادامه دقیقا الدیه تقسّم علی من احرز المیراث این مضمون که در روایت وارد شده است در ذیل آن دارد و الجدّ أبٌ. این تکیه الجدّ أبٌ آن تکه در منابع عامه الآن یادم رفته است کدام یک از این روایات بود در ذیل این روایت وارد شده است آنجا تصریح دارند که آن ابو عمرو العبدی عن علیٍّ نقل می کند. غیر از اینکه در محلّی ابن حزم در سنن کبری بیهقی مصنّف ابن ابی شیبه همه اینها که این روایت را نقل می کنند عن أبی عمرو العبدی عن علیٍّ رضی الله عنه نقل می کنند مستقیم هست هیچ عن سلیمان و اینها در سند نیست. علاوه بر آن در کتب رجالی هم که به این مطلب تصریح می کنند تقریبا انسان مطمئن است که این ابن سلیمان زائد است. بعد این احتمالی که آقای غفاری در حاشیه داده اند که این عبیده سلمانی هست احتمالاتی هست که صحیح نیست.

سؤال:

پاسخ: نه اصلا در حاشیه هیچی نمی نویسند در نسخ دیگر. همین عبارتی که در بعضی از مصادر هست در حاشیه می گذارند اشاره به اینکه همچین نسخه ای هم اینجا وجود دارد. بدون هیچ علامتی. عین عبارت چیز را در حاشیه ذکر می کنند. خیلی شایع است کسی با نسخ خطی آشنا باشد این را زیاد می بیند. عبارت هایی در حاشیه هست که ناظر به عبارت مصادر دیگر نسبت به حدیث است. و چون هیچگونه علامتی در حاشیه نمی گذارند تصوّر می شود که این عبارت ها از عبارت افتاده است. یا گاهی اوقات مثلا خ می گذارند و خ را صح می خوانند به عنوان تصحیح خیال می کند جای مناسب متن وارد می شود و امثال اینها. به هر حال دخول حاشیه توضیحی در متن حالا چه حاشیه ای که در تفسیر عبارت باشد چه حاشیه ای که ناظر به اختلاف نسخه و اختلاف مصدر در حدیث باشد بسیار شایع است. آن هم در غیر محلّ خودش وارد کردنش خیلی شایع است حالا مثال هایش بماند که خیلی مثال دارد. این است که در اینکه در سند این روایت ابن سلیمان نیست تردیدی نیست. این آقای محمد علی نجّار در تصحیح تراس من الرجالی اشاره به این می کند که این عبارت صحیحش چه شکلی است من از قبل در ذهنم یادم بود الآن نشد مراجعه کنم در حاشیه وافی دیدم که اشاره می کند که به تصحیح تراس من الرجالی مراجعه کنید من از قبل دیده بودم ولی دستم نبود یک بار دیگر مراجعه کنم. عبارت صحیح همین لیث بن ابی سلیم عن أبی عمرو العبدی عن علیٍّ علیه السلام هست. این در حاشیه وافی هست عبارت تصحیح تراس من الرجالی و از اخبار دخیله می گوید به اینها مراجعه کنید. این دو کتاب در اختیارم نبود که مراجعه کنم و یک مقداری روشن تر عرض کنم. ولی واضح است سند روایت لیث بن ابی سلیم عن أبی عمرو العبدی عن علیّ علیه السلام هست. عرض کردم این روایت یکی از مؤیّدات دیگری که بر این مطلب هست روایت های مشابه دیگری که دقیقا همین لیث نقل کرده است. روایت هایی که بعضی هایشان هم مربوط به همین بحث ارث و میراث هم هست. لیث عن أبی عمرو العبدی عن علیّ قال لا یورّث القاتل، یا لا یرث القاتل. اختلاف نسخه هست. که این در سنن دارمی جلد 2 صفحه 385، مصنّف ابن ابی شیبه جلد 7 صفحه 379. التمهید ابن عبد البرّ جلد 23 صفحه 445 وارد شده است. یک روایت دیگری در مصنّف ابن ابی شیبه هست از حفص بن غیاث. حفص بن غیاث یکی از کسانی که در سند این روایت ما وارد شده است حفص بن غیاث است. حفص بن غیاث عن لیث عن ابی عمرو العبدی عن علیٍّ قال اذا وضعت ولدا و بقی فی بطنها ولدٌ فهو .... بها ما لم تضع الاخر. بحث عده است. که زن وقتی حامله باشد شوهر تا زمانی که کلّ وضع حمل کامل نشده است هنوز عدّه به سر نرسیده است. وضع حمل باید کامل شده باشد. یعنی شوهر أحقّ به زن هست ما لم تضع الآخر. علی أیّ تقدیر در اینجا هم لیث عن أبی عمرو العبدی عن علیٍّ وارد شده است. خب از این جهت تقریبا بحث خاصی اینجا وجود ندارد. حالا این ابی عمرو العبدی کیست؟ صاحب قاموس الرجال از تهذیب به لفظ ابو عمر العبدی که آنجا ابو عمر العبدی هست نقل کرده است به نقل از جامع الروات البته نسخه چاپی تهذیب کردنش ابی عمرو العبدی ولی نسخ تهذیب تا آنجایی که نقلیاتی که از تهذیب هست همه ابو عمر العبدی هست. ابی عمرو العبدی باید درست باشد ولی مخطوتات همه ابو عمر العبدی هست متأسفانه مرحوم آقای خرسان که تهذیب را چاپ می کردند گاهی اوقات به دلیل تصحیحات اجتهادی بعضی چیزها را احیانا تصحیح می ردند ولی نسخ خطی تا جایی که من در ذهنم هست همه متفق بر ابو عمر العبدی هستند. البته غلط است ولی غلط بودن یک چیز است و اینکه نسخه تهذیب به چه شکلی وارد شده است چیز دیگری است. این است که ما در برنامه درایه النور ابی عمرو العبدی را به ابو عمر العبدی تصحیح کردیم. به یک معنا تغلیطش کردیم ولی تصحیح یعنی نسخه انسان باید آن چیزی را متن قرار دهد که نزدیکترین نسخه به نسخه مؤلف است بر اساس مخطوتاتی که وجود دارد تصحیح اجتهادی جایی ندارد. به هر حال صاحب قاموس الرجال در جلد 11 صفحه 447 ابو عمر العبدی را نقل می کند به نقل جامع الروات از تهذیب بعد می گوید که این شاید همان کسی است که در سلیمان حنفی در ینابیع المودّه از مسند احمد بن حمبل نقل می کند به سنده عن ضاضان عن ابی عمر قال سمعت علیّا علیه السلام فی الرهبه ینشد الناس فقام ثلاثت عشر فشهد انّه ... النبی من کنت مولا فهذا علیّ مولا حدیث مناشده حضرت علی در رهبه را نقل می کند. می گوید شاید همین ابی عمر کندی ما همین ابی عمر باشد که آنجا وارد شده است. در مسند احمد بن حمبل به جای ضاضان عن ابی عمر، مسند چاپی، ضاضان بن عمر هست. مسند احمد جلد 1 صفحه 84. ولی این مطلب اشتباه است. ضاضان ابی عمر است. ضاضان ابی عمر همین روایت را در بسیاری از مصادر دیگر هم از مسند احمد بن حمبل نقل کرده اند مثل عمده ابن بتری صفحه 94 طرائف ابن طاووس صفحه ابن طاووس صفحه 151 مجمع الزوائد جلد 9 صفحه 107. کنز العمّال جلد 13 صفحه 170. تاریخ مدینه دمشق جلد 42 صفحه 212 و مصادر دیگر ضاضان ابی عمر نقل کرده اند و این ضاضان ابی عمر شخص معروفی است ترجمه اش در مصادر مختلف وارد شده است که بعضی از مصادر آن طبقات ابن سعد جلد 6 صفحه 178، ضاضان ابو عمر مولا کندی روی عن علیّ. جرح و تعدیل جلد 3 صفحه 614 تاریخ بغداد جلد 8 صفحه 489. تاریخ مدینه دمشق جلد 18 صفحه 278. ضاضان ابی عمر هست و این ضاضان ابی عمر من هیچ جایی ندیدم به عنوان عبدی این را معرفی کنند. اولا ابی عمر هم هست ابی عمرو نیست. در عبارت این حدیث ما آن که نسخ معتبر و مجموع مصادر دو تا گفته است مصدر عامه بود در اکثر چیزهای ما ابی عمرو است مواردی که این روایت ما وارد شده است این ابی عمرو عبدی است. آن ضاضان ابی عمر هست آن هم عبدی نیست. بنابر این این ربطی به ضاضان ابی عمر ندارد و آن نیست.

سؤال:

پاسخ: می گویند عن آن حذف شود می شود ضاضان ابی عمر بگویید ضاضان است. بگویید این بالأخره ابی عمر می شود ضاضان ابی عمر قال سمعت علیّا علیه السلام. صاحب قاموس الرجال شیخ ضاضان را گرفته بود. حالا بگوییم آن عن اش زائد است ضاضان ابی عمر است ضاضان ابی عمر، عبدی نیست. ابی عمر هم هست ابی عمرو نیست. بنابر این این آن شخص نیست. حالا صرف نظر از اینکه لیث بن ابی سلیم هم هیچ جا از ضاضان روایت ندارد که این راوی این روایت لیث بن ابی سلیم هست علاوه بر آن به عنوان عبدی و اینها شناخته نشده است. یک نکته ای هم ضمیمه کنم این ابی عمرو العبدی این روایت را در مصادر عامه در جرح و تعدیل ابن ابی حاتم و در آن کنی کنی تاریخ کبیر بخاری لقب الاجدع هم به آن داده اند. ابو عمرو العبدی الاجدع. این عنوان اجدع هم در مورد این ضاضان هیچ جایی ندیدم که به عنوان اجدع او را معرفی کنند. این ضاضان نیست. خب یک احتمال دیگر این است که بگوییم این ابو عمرو العبدی صعصعه بن صوهان هست. صعصعه بن صوهان را، صعصعه اینکه کنیه اش چه کسی است در تاریخ مدینه دمشق جلد 24 صفحه 86 چند تا طریق نقل می کند که صعصعه بن صوهان عبدی است و مکنی به ابو عمرو هم چند طریق در موردش ذکر کرده است. البته در یک طریق آن ابی تلحه ذکر کرده است یک طریق آن ابو عکرمه ذکر کرده است ولی بیشتر طرق آن ابو عمرو است. در وافی بالوفیات ابو عمر العبدی را که عنوان می کند می گوید صعصعه بن صوهان ابو عمر و یقال ابو تلحه العبدی ولی در وافی بالوفیات جلد 16 صفحه 179 به عنوان ابو عمر العبدی ترجمه کرده است ولی در تاریخ مدینه دمشق که یک مقدار زیادی اورده است تعبیر آن ابو عمرو هست. و من احتمال میدهم که عبارت تاریخ مدینه دمشق این گونه است صعصعه بن صوهان ابو عمرو یقال یک واو دارد یا دو تا واو داشته است و یکی از واو ها با آن یکی قاطی شده است یا اصلا اینگونه بوده است صعصعه بن سوهان ابو عمرو یقال ابو تلحه العبدی. یک جمله معترضه ای بوده است این و یقال این واو این به کلمه بعدی چسبیده است. یکی از مشکلاتی که گاهی اوقات پیش می آید واو کلمه واو عطف می شود. یا برعکس. یکی از نمونه هایش در ترجمه فضل بن دکین در رجال نجاشی و فهرست شیخ دارد الفضل بن عمر و اسمه دکین. این هم در رجال نجاشی هست هم در فهرست شیخ. عبارت صحیح این است الفضل بن عمرو اسمه دکین. در منابع عامه در شرح حال فضل بن دکین دارند که این فضل بن دکین اسم پدرش آن دکین لقب است و اسمش عمرو بوده است. هم در رجال نجاشی اینگونه شده است فضل بن عمرو یا لقبه دکین این را تعبیرش را مراجعه کنید من دارم از حفظ می گویم. هم در فهرست شیخ این غلط رخ داده است هم در رجال نجاشی. یکی از نمونه های دیگرش یک عبارتی بود یک موقعی دیدم استظهار شده بود به اینکه این امرکی بوفکی هست راوی علی بن جعفر. علی بن جعفر یکی از روات معروفش هست خیلی روایت دارد امرکی بوفکی است که یکی از مشایخ بزرگ طایفه بوده است. دیدم حاج آقا یک جایی استظهار کرده بودند که اسم این حسن بوده است. حسن بن علی بن عمرو الامرکی البوفکی. من بعد کشف کردم آن را که این حسن بن علی بن عمرو و الامرکی است. در نسخه چاپی اشتباه شده است این حسن بن علی بن عمر یکی از راویان دیگر علی بن جعفر هست که آن هم بحث هایی دارد در مورد اینکه در جای دیگری در مستترفات سرائر و اینها روایتش از علی بن جعفر بود و اینها یک بحث هایی دارد و اینها ولی علی أی تقدیر الحسن بن علی بن عمر و الامرکی شده بود الحسن بن علی بن عمرو الامرکی. این واو اینها را به هم دیگر یکی از مشکلاتی که گاهی اوقات این است. علی أیّ تقدیر این صعصعه بن صوهان ابو عمرو العبدی است و خود صعصعه هم از خواص اصحاب امیر المؤمنین از ربیعه شمرده شده است. در رجال برقی و یک روایتی هست در رجال کشی هم که از امام صادق علیه السلام نقل شده است ما کان مع امیر المؤمنین علیه السلام من یعرف حقه الا صعصعه و اصحابه. حالا جهت سندی اش شاید یک قدری بحث داشته باشد ولی علی أی تقدیر صعصعه جزو خواص اصحاب امیر المؤمنین بوده است و از کسانی است که امام حسن در صلح نامه اش با معاویه اسم برده است که صعصعه جزو کسانی هست که باید معاویه نسبت به آنها کاری نداشته باشد. و یک گفتگو ها و مناظراتی با معاویه دارد و خیلی جالب است. خطیب برجسته ای بوده است و حرفهایی که با معاویه زده است جالب توجه است. این وثاقتش بحثی نیست. ولی اصل اینکه آیا این صعصعه مکنّی به ابو عمرو باشد خیلی مسلم نیست. در بعضی از نقل ها مکنّی به ابی عکرمه گفته شده است بعضی نقل ها ابی تلحه گفته شده است. تاریخ مدینه دمشق مراجعه کنید این اختلافات دارد. در طبقات ابن سعد هم جلد 6 صفحه 221 ابا تلحه ذکر کرده است. حالا از آن جهتش بگذریم هیچ جایی لیث بن ابی سلیم از این روایت ندارد. هیچ جایی به نام اجدع من ندیدم. علاوه بر همه این حرف ها ببینید کسی که اسمش صعصعه باشد صعصعه یک اسم خاص است. این اسم های خاص را به طور طبیعی وقتی شخص را می خواهند نام ببرند با این اسم خاص نام می برند نه با ابا عمرو که یک کنیه نسبتا معروف و کنیه ای است که خیلی ها به این کنیه شناخته شده هستند. این است که این ابا عمرو العبدی می خواهیم بگوییم صعصعه هست هیچ شاهدی نداریم بلکه ظاهرا ابا عمرو العبدی نیست. بنابر این ما نشناختیم که این ابا عمرو العبدی کیست و توثیق و تضعیفش برای ما نامشخّص است. راوی از ابا عمرو العبدی این لیث بن ابی سلیم است. این لیث بن ابی سلیم در کتاب های عامه ترجمه شده است. اولا هیچ کسی من ندیدم لیث بن ابی سلیم را به عنوان شیعی و این حرف ها معرفی کند. ظاهرا سنی است. اگر یک نوع جنبه تشیّع و گرایش به حضرت علی و امثال اینها در لیث بن ابی سلیم بود ذکر می کردند. این است که از جهت مذهب ظاهرا عامی است. اما از جهت وثاقت غالب رجال عامه او را تضعیف کرده اند. احمد بن حمبل گفته است حالا اینها را من از تهذیب الکلام جلد 24 صفحه 278 یک سری عبارت هایش را می خوانم. احمد بن حمبل گفته است مضطرب الحدیث. یحیی بن معی گفته است ضعیف الّا انه یکتب حدیثه. از قول بعضی از رجالشان نقل کرده اند کان ابن عیینه یضعّف ابن ابی سلیم. ابن عیینه سفیان بن عیینه است. ابو حاتم رازی گفته است ضعیف الحدیث. از ابو حاتم و ابو ذرعه می گوید لیث لا یشتغل به مضطرب الحدیث. از ابو ذرعه لیّن الحدیث لا تقوم به الحجه عند اهل العلم بالحدیث. تنها

تنها از ابا داود در همان تهذیب الکمال نقل می کند. یقول سألت یحیی عن لیث، یحیی باید همان یحیی بن معین باشد. فقل لیس به بعث و قال سمعت یحیی یقول عامه شیوخ لیث لا یعرفون. این ادامه هم دارد که کأنه مشکل اصلی اش این بوده است که از مشایخ و ضعفا و مجاهیل نقل حدیث می کند و امثال اینها. علی أیّ تقدیر این است چیزهایی که در مورد لیث بن ابی سلیم هست که خود این عامه شیوخ لا یعرفون هم همان که در مورد ابو عمرو العبدی گفتیم که مجهول است و ناشناخته است آن هم با آن هماهنگ است. قبل از لیث بن ابی سلیم، افراد چیزش را شاید عرض کردم دو سه تا سند به لیث بن ابی سلیم دارد شاید بشود گفت مجموعا اطمینان بخش است که لیث بن ابی سلیم این مطلب را نقل کرده است. ولی خود لیث وضعیتش اینگونه است که نمی شود اعتماد به او کرد و ابو عمرو العبدی هم همین دو سه تا خیلی روایت هایش هم کم است. ابو عمرو العبدی چهار پنج تا روایت دارد همین لیث بن ابی سلیم نقل می کند بنابر این این روایت از جهت سند معتبر نیست. البته مضمون این روایت به نحو مرسل هم نقل شده است. در مختلف جلد 8 صفحه 56 از ابن ابی عقیل نقل میکند. روی امیر المؤمنین و الائمه من ولده علیهم السلام قالوا تقسّم الدیه علی من احرز المیراث. این من ائمه من وُلده هم آورده است. شاید به اعتبار همین روایت غیاث بن کلوب عن اسحاق بن عمّار باشد. این تعبیر تقسّم الدیه علی من احرز المیراث تعبیر روایت ابی عمرو العبدی است. دقیقا من احرز المیراث تقسّم الدیه علی من احرز المیراث تعبیر همان روایت است. احتمالا به اعتبار همین روایت غیاث بن کلوب عن اسحاق بن عمار عن جعفر بن محمد عن ائمه من وُلده تعبیر کرده است. من احرز المیراث احرز الولاء آن خیلی مهم نیست بعد ذیل آن می گوید و هذا مشهورٌ متعالِم. متعالَم نمیدانم چه چیزی است به هر حال به عنوان مشهور بودن این روایت را آورده است. خب به نظر من این مشهور بودن چیزی بیشتر از همین که این روایت در منابع اصلی حدیثی وارد شده است بیشتر از این چیزی نیست. بله در منابع زیادی این مطلب وارد شده است که تقسّم الدیه علی من احرز المیراث. اما اینکه این مشهوریت بخواهد ضعف سندش را جبران کند و امثال اینها هیچ ثابت نیست. اینکه بگوییم مشهور در مورد این روایت به یک منبع خاصی دسترسی داشته باشند خیلی واضح نیست. در دعائم الالسلام هم به نحو مرسل از حضرت علی نقل کرده است.

وَ عَنْهُ ع أَنَّهُمْ قَالُوا يَرِثُ الدِّيَةَ أَهْلُ الْمِيرَاثِ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ وَ أَبُو جَعْفَرٍ ع خَلَا الْإِخْوَةَ مِنَ الْأُمِّ فَإِنَّهُمْ لَا يَرِثُونَ مِنَ الدِّيَةِ شَيْئاً

دعائم الاسلام جلد 2 صفحه 386. خب در این روایت های عموماتی که به حسب ظاهر عمومات هستند، سه روایت غیر از مرسلات نقل کردیم. روایت حسین بن خالد که از جهت دلالت اشکال کردیم. روایت ابو عمرو العبدی از جهت سند اشکال کردیم. فقط یک روایت می ماند که ما از جهت سندی آن را موثقه می دانیم. آن روایت اسحاق بن عمّار که از طریق غیاث بن کلّوبی که امامی بودنش ثابت نشد و گفتیم به احتمال زیاد عامی است. علی أیّ تقدیر چون امامی بودنش ثابت نشده است در حکم موثّقه است. حالا آیا این روایات را با روایت های مقیّدات چه کار کنیم این بحثی هست که انشاء الله فردا در موردش صحبت می کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد